



عنوان مقاله :

«تحلیل جناب دکتر محمود رشنواز در رابطه با تروریست شناخته شدن سپاه پاسداران ایران از سوی اتحادیه اروپا و آمریکا»

نویسنده:

محمود رشنواز

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل ، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی ، دبی، امارات

(عضو مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضائیه)

۱۴۰۴/۱۱/۱۹

تحلیل جناب دکتر محمود رشنواز در رابطه با تروریست شناخته شدن

سپاه پاسداران ایران از سوی اتحادیه اروپا و آمریکا

قرار دادن سپاه در لیست گروه های تروریستی

شاید زمانی که برجهای دوقلوی آمریکا فروریخت، نظم جهانی و معادلاتی که بر پایه‌ی آن امید می رفت جهانی عاری از جنگ و خشونت و سلطه طلبی نیز وجود داشته باشد نیز به همراه این ساختمان‌ها محو شد و جهان وارد عرصه‌ی جدیدی از تحولات سیاسی و ژئوپولیتیکی شد. آمریکا و غرب به دنبال ایجاد صلح و برقراری امنیت و مبارزه با تروریسم، از کشتار هزاران انسان و آوارگی آنان در خاورمیانه اجتناب نکردند. کشورهایی که به ویرانه تبدیل شد و تمدن‌هایی که در حال حاضر در ناامنی و آشوب به سر می‌برند. افغانستان، عراق، سوریه، لبنان، یمن، لیبی و برخی دیگر از کشورهای که دچار آسیب‌هایی از این ساختار جدید شدند. به نظر می‌رسد آنچه در خاورمیانه، مانعی بزرگ در رسیدن به تمامی اهداف بلوک غرب قرار داشته باشد، محورهای از مقاومت باشد که به رهبری ایران شکل گرفته است. تحریم‌های اقتصادی، ترور، جنگ مستقیم و انواع مداخلات در امور داخلی ایران، نتوانسته است این کشور را مرعوب ساختار جدید نماید. این قدرت برگرفته از ایمان و وحدت ملت ایران است که در کنار نیروهای نظامی و رهبری خود، هنوز پابرجاست. دشمن با شناخت این مولفه‌های قدرت، در چند سال گذشته به اشکال مختلف سعی در نابودی یا تضعیف آن‌ها داشته است. در جدیدترین اقدام خود، اتحادیه‌ی اروپا در اجلاس وزرای خارجه‌ی خود، در اقدامی مداخله جویانه و البته به زعم خود مبتنی بر کارکرد و تخصص این نشست، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را در جایگاه گروه‌های تروریستی همچون داعش قرار داده است.

-کاجا کالاس، رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا در پایان نشست وزرای خارجه این اتحادیه در مورخ ۲۹ ژانویه ۲۰۲۶ اعلام کرد اتحادیه اروپا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داد. این دیپلمات ارشد اتحادیه اروپا اعلام کرد پس از سرکوب معترضان، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را به عنوان یک سازمان تروریستی معرفی کرده است. کالاس پس از جلسه وزرای امور خارجه اتحادیه اروپا در بروکسل در یادداشتی مداخله جویانه و خلاف عرف و حقوق بین‌الملل اعلام کرد: «این امر آنها را در کنار القاعده و داعش قرار می‌دهد. اگر شما به عنوان یک تروریست عمل کنید، باید با شما نیز به عنوان یک تروریست رفتار شود.» کالاس افزود که این اقدام که به حمایت یکپارچه ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا نیاز داشت، در پاسخ به گزارش‌های اتفاقات اخیر ایران در دی ماه ۱۴۰۴ صورت گرفت که در ده‌ها شهر ایران به خیابان‌ها آمدند. در ارتباط با این اقدام، ابهامات و سوالاتی مطرح می‌شود که در این مقاله به آن‌ها پاسخ می‌دهیم و از منظر حقوقی و دیپلماتیک موضوع را بررسی خواهیم کرد:

۱. آیا این اقدام اتحادیه اروپا با مقررات بین المللی اعم از معاهدات، کنوانسیون ها و عرف بین المللی مطابقت دارد؟

برای پاسخ به این سوال لازم است، به معرفی جایگاه این نهاد در نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر حقوقی و حاکمیتی اشاره کنیم. حاکمیت ها و دولت کشورها در نظام حقوق بین الملل دارای استقلال بوده و برای پیشبرد اهداف اقتصادی، امنیتی و اجتماعی خود نیاز به ابزارهای مشروع و قانونی دارند. بند ۷ از ماده و ماده ۲ بند ۴ منشور سازمان ملل تاکید می کند احترام به حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی سایر کشورها مهم است. این مقررات گویای این واقعیت در عرصه حقوق بین الملل هستند که مسائل داخلی کشورها، موضوعی در صلاحیت و حیطه اختیارات حاکمیت همان کشورها می باشند. نیروی نظامی و برخورداری از توانایی در این حوزه به عنوان ضرورتی اجتناب ناپذیر مورد پذیرش حقوق بین الملل قرار گرفته است. خلع سلاح حاکمیت ها و مداخله در امور امنیتی و نظامی دیگر کشورها، عمدتاً در تاریخ معاصر به جهت دشمنی و اندیشه های استکباری و توسعه طلبانه واقع شده و دستاویزی برای جنگ ها بوده است.

جمهوری اسلامی ایران جهت پیشبرد اهداف خود به تاسیس نهادهای نظامی از قبیل ستاد فرماندهی کل قوا، ارتش جمهوری اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی انتظامی و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح نموده است، امری که کاملاً ضروری است. بر اساس اصل یکصد و پنجاهم قانون اساسی «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شده برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پا برجا می ماند. حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تاکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها بوسیله قانون تعیین می شود.» قانون اساسی که مدون مجلس خبرگان بوده و بر اساس آرای عمومی به تصویب رسیده است، مبنای مشروعیت بخشی به نهادهای حاکمیتی محسوب می شود و هرگونه نادیده گرفتن این اصول از جانب کشورهای خارجی به معنی نادیده گرفتن اراده ملی و نقض اصل استقلال حاکمیت ها و مداخله در سرنوشت آنها محسوب می شود. به موجب ماده اول اساسنامه سپاه پاسداران (مصوب ۱۳۶۱/۶/۱۵): «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نهادی است تحت فرماندهی عالی مقام رهبری که هدف آن نگهبانی از انقلاب اسلامی ایران و دستاوردهای آن و کوشش مستمر در راه تحقق آرمان های الهی و گسترش حاکمیت قانون خدا طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران و تقویت کامل بنیه دفاعی جمهوری اسلامی از طریق همکاری با سایر نیروهای مسلح و آموزش و سازماندهی نیروهای مردمی می باشد.»

به عقیده نویسنده در حقوق و روابط بین الملل حقی شناخته شده و غیرقابل انکار وجود دارد به نام «حق دولت ها برای استفاده از نیروی مسلح». هنگامی که منشور سازمان ملل متحد تصویب شد، عموماً جنگ غیرقانونی تلقی می شد. دولت ها تعهد به حل و فصل همه اختلافات از طریق مسالمت آمیز و خودداری از استفاده یا تهدید به استفاده از زور را در روابط بین المللی خود پذیرفتند. تنها دو استثنا به صراحت مجاز بود: زور مورد استفاده در دفاع از خود در هنگام وقوع حمله مسلحانه، و اقدام مسلحانه مجاز توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد به عنوان یک اقدام اجرایی. این مفاد توسط اکثر ناظران به عنوان قلب منشور و مهمترین اصول حقوق بین الملل معاصر تلقی می شد. آنها بارها و بارها در اعلامیه های

متفق القول سازمان ملل متحد، در معاهدات و در بیانیه‌های رهبران سیاسی مجدداً تأیید شده‌اند. حال چگونه می شود کشوری را از داشتن نیروی نظامی مشروع و تجهیزات نظامی محروم کرد و با نادیده گرفتن اراده‌ی ملت، به اظهارات و اقداماتی مداخله جویانه و غیرمعقول پرداخت. امری که به وضوح با حق تعیین سرنوشت ملت‌ها که امروزه به‌منزله یک قاعده‌ امر بین‌المللی و به تعبیری تعهدی عام‌الشمول شناسایی شده است که کشورها نسبت به این تعهد، در قبال جامعه بین‌المللی متعهد و مسئول‌اند. بند ۲ ماده ۱، ماده ۵، ماده ۵۵ و ۵۶ از منشور ملل متحد به این موضوع اشاره صریح و ضمنی دارد و حق تعیین سرنوشت و احترام به آن را به عنوان تعهدی الزام آور مشخص کرده است که باید از سوی کشورها نسبت به سایر حاکمیت‌ها و ملت‌ها مورد مراعات قرار گیرد.

به نظر می رسد که دیپلمات‌های اروپائی باید مطالعه‌ی بیشتری در خصوص تاریخ و اوضاع اجتماعی ایران در ۴۰ سال گذشته داشته باشند و با دقت بیشتری فعالیت‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را دنبال کنند. این نهاد انقلابی صرفاً یک نیروی نظامی نیست. کارکردهای این نهاد فراتر از یک نیروی مسلح بوده و عامل بسیاری از اقدامات سازندگی، فرهنگی و امنیتی بعد از سال ۱۳۵۷ بوده است. اطلاق عنوان تروریست به این نهاد به صرف وقوع حوادث دی ماه ۱۴۰۴ بدون اینکه امری اثبات شده و اسنادی متقن در این خصوص وجود داشته باشد، فاقد مجاهت قانونی است، وزرای خارجه اتحادیه‌ی اروپا، از این صلاحیت برخوردار نیستند که با طرح این موضوع، بدون در نظر گرفتن جوانب حقوقی قضیه، اقدام به بررسی یکجانبه کرده و در نهایت حکمی قطعی برای خود صادر نمایند و از تبعات آن نیز سخن گویند. کاملاً واضح است که این بیانیه، از پیش طراحی شده بوده و صرفاً برای اعلام و اجرا، منتظر اخبار و فضا سازی رسانه‌ای بوده است که بتواند زمینه را محیای پذیرش آن نماید. این رویکرد، نشان از دیدگاهی است که کشورهای اروپائی در خصوص ایران دارند. دیدگاهی که معتقد است هر گونه ابزار دفاعی باید از ایران سلب شود و هرآنچه عامل پیشرفت است اعم از انرژی هسته ای و نیروهای نظامی و ... باید از او سلب گردد. اروپا در حالی در اندیشه‌ی خلع سلاح ایران است که هر روزه قدرتمندترین کشورهای نظامی جهان ناوهای هواپیمابر، جنگنده‌های قدرتمند، پهبادهای پیشرفته و ... را به نمایش می‌گذارند. لازم به ذکر است که همزمان با توسعه استراتژی دیپلماسی بین‌المللی، کشورها روش‌های موازی را نیز توسعه می‌دهند که در نهایت می‌تواند ظرفیت آنها را در مذاکرات بین‌المللی با سایر کشورها، بسته به قدرت جنگی‌شان، تکمیل، پشتیبانی یا بهبود بخشد. به نظر می رسد که قدرتهای بزرگ در کنار افزایش توان نظامی خود به دنبال ایجاد موازنه ی منفی بوده و در پی کاهش توان نظامی سایر کشورها هستند. تضعیف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به معنای تضعیف نیروهای مسلح و حذف مولفه‌ی قدرت جمهوری اسلامی ایران است. موضعی که می تواند ایران را در مذاکرات آتی در موضوع ضعف قرار دهد و یا در جنگ های آینده، مقاومت کمتری را شاهد باشد.

اگر بخواهیم از اهداف پشت پرده‌ی این اقدام سخن بگوئیم، لازم است به پیامدهای حقوقی و سیاسی این بیانیه اشاره کنیم. این پیامدهای است که انگیزه‌ی اتحادیه اروپا برای صدور این حکم قرار گرفته است. الجزیره به نقل از برایان فیلیپس، استاد دانشکده دولتی دانشگاه اسکس عنوان می دارد که قرار دادن سپاه پاسداران توسط اتحادیه اروپا در لیست گروه های تروریستی، واجد «پیامدهای مادی» خواهد بود. وی می گوید تصمیم اتحادیه اروپا برای قرار دادن سپاه پاسداران در فهرست «سازمان‌های تروریستی» علاوه بر وزن نمادین آن، ضربه مالی شدیدی به این سازمان وارد می‌کند فیلیپس

به الجزیره گفت: «این یک افزایش قابل توجه در فشار اروپا علیه ایران است. او گفت: «فراتر از جنبه نمادین، پیامدهای مادی نیز وجود دارد، زیرا بانک‌های اروپا اکنون ملزم به مسدود کردن هرگونه پول مرتبط با سپاه پاسداران، اعضای آن یا سازمان‌های وابسته به آن هستند. مگر اینکه آن پول پیش از این خارج شده باشد، و سپاه پاسداران قادر به دسترسی به آن یا جابجایی پول در اروپا نخواهد بود.» فیلیپس خاطرنشان کرد که «غیرمعمول» است که اتحادیه اروپا برچسب «سازمان تروریستی» را به یک نهاد دولتی به جای یک بازیگر غیردولتی اعمال کند، اما گفت که در مورد کشوری مانند ایران که در حال حاضر تحت تحریم‌های سنگین است، گام بعدی طبیعی افزایش فشار است.

دولت‌ها در عرصه‌ی بین‌المللی و بر مبنای حقوق مدون حوزه‌ی حاکمیت‌ها، دارای برخی از صلاحیت‌ها و اختیارات مشروعی هستند که لازمه‌ی استمرار حیات و تامین منافع ملت‌ها محسوب می‌شود. صلاحیت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل مربوط به اختیاراتی است که حقوق بین‌الملل برای آن‌ها به رسمیت شناخته است. در واقع نمی‌توان از دولت‌ها درخواست کرد، حاکمیت به رسمیت شناخته شده‌ی خود را اعمال نکنند. این امکان وجود ندارد که کشوری را در جهت دفاع از خود و داشتن نیروی نظامی دفاعی و امنیتی، بدون توجه به صلاحیت‌های کلی اعطا شده به آن محروم نمود و به این سبب ابزارهای در اختیار دولت را تضعیف نمود.

از این اصل می‌توان نتیجه گرفت که حقوق بین‌الملل اصل را بر این قرار داده است که دولت به منظور اجرای مفهوم حاکمیت اختیارات گسترده‌ای در زمینه تقنین، اجرا و قضاوت، نظارت و امور دفاعی داشته باشند که از جمله این موارد قانون گذاری در مورد شکل گیری نهادهای نظامی و انتظامی و تعیین دستور کار هر یک می‌باشد که در جمهوری اسلامی ایران بر این اساس و نیز بر طبق قانون اساسی در بخش نظامی دو سازمان نظامی ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با شرح وظایف مشخص تشکیل شده اند و از این جهت حقوق بین‌الملل بنا بر اصل مذکور دولت جمهوری اسلامی ایران را در این مورد کاملاً آزاد گذاشته است و استثنائاتی هم که بر گستره قلمرو حاکمیت ملی در حقوق بین‌الملل مطرح می‌شود هیچ یک تشکیل و دستور کار این نیروها را شامل نمی‌شود. به جهت رسمیت داشتن اصل حاکمیت سرزمینی باید گفت تشکیل نیروهای نظامی و انتظامی و تعریف شرح وظایف هر کدام از آنها از جمله این امور حاکمیتی به رسمیت شناخته شده می‌باشد لذا تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در کنار ارتش به عنوان یکی از دو بازوی نظامی کشور کاملاً با حقوق بین‌الملل سازگار می‌باشد.

به استناد اصول منشور ملل متحد، عرف بین‌المللی و قواعد پذیرفته‌شده‌ی حقوق بین‌الملل و نیز مبتنی بر برخی از تکالیف ذاتی حکومت‌ها از جمله حفظ نظم و امنیت اعم از امنیت شهروندان، حکومت، امنیت سرزمین و... دولت‌ها را ملزم به ایجاد و ساماندهی نیروهای نظامی و انتظامی می‌نماید. این مسئله کاملاً موضوعی است داخلی، موضوعی که صرفاً به ساختارهای درونی حاکمیت مرتبط می‌شود. مداخله در این امور پذیرفته شده نیست و هدفی جز نقض حق تعیین سرنوشت و مخالف با نظم بین‌المللی ایجاد شده است. نتیجتاً باید گفت مقررات بین‌المللی مجوزی برای اظهارنظرهای این چنینی برای هیچ کشور یا حتی نهاد بین‌المللی و منطقه‌ای قائل نشده است. تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و هرگونه سازماندهی و تعیین فعالیت‌های آن با اختیار حاصل از مشروعیت حاکمیت جمهوری اسلامی

ایران ایجاد شده است. موضوعی که به نظر می‌رسد در اقدام اخیر اتحادیه‌ی اروپا صرفاً سبقه‌ی سیاسی دارد و از وجاهت قانونی برخوردار نیست. جمهوری اسلامی ایران نه تنها بر اساس مبانی و حقوق داخلی خود ملزم به حمایت از نیروهای نظامی و امنیتی خویش است بلکه این اختیار ناشی از حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه نیز برای ایران قابل شناسائی است. حمایت از سربازان خودی دولت‌ها مشمول عمومات این حقوق است.

۲- آیا اقدامات برون مرزی سپاه پاسداران مغایر با قوانین جهانی است؟

حضور نیروهای خارجی در قلمرو یک کشور دیگر، طیف وسیعی از سوالات حقوقی را مطرح می‌کند. در صدر این سوالات، سوالات مربوط به وضعیت حقوقی قرار دارد: نیروهای خارجی در یک کشور دیگر از چه امتیازات و مصونیت‌های قضایی برخوردارند و مبنای مشروعیت آن‌ها چیست؟ حقوق بین‌الملل پاسخ جامع و صریحی به این سوال ارائه نمی‌دهد. هیچ چارچوب حقوقی فراگیری در حقوق بین‌الملل برای تنظیم جامع جایگاه حقوقی نیروهای مسلح خارجی ایجاد نشده است. با این حال، رویه بین‌المللی اذعان دارد که ترکیب، مسئولیت‌ها و ماهیت منحصر به فرد نیروهای مسلح، ملاحظات حقوقی و عملی ویژه‌ای را ایجاد می‌کند. این موضوع هم در حقوق بین‌الملل عرفی و هم در رویه معاهدات بین‌المللی منعکس شده است. مهمترین مبنای مشروعیت در این زمینه مبتنی بر دیدگاهی است که ضرورت دفاع و همکاری بین‌المللی بن‌مایه‌ی آن محسوب می‌شود.

به عنوان مقدمه باید گفت منبعث از حقوق بین‌الملل، ضرورت دفاع از خود به عنوان یک گزاره کلی بحث‌برانگیز نیست. با این حال، کاربرد آن در موارد خاص مستلزم ارزیابی نیت و شرایط مربوط به احتمال حمله یا در صورت وقوع حمله، احتمال مؤثر بودن ابزارهای مسالمت‌آمیز برای بازگرداندن صلح و حذف مهاجمان است. به عنوان یک اصل، نباید با این گزاره که زور نباید تا زمانی که اقدامات مسالمت‌آمیز ناکافی تشخیص داده شوند یا زمانی که به وضوح بی‌فایده باشند، ضروری تلقی شود. با این حال، ملزم کردن یک دولت به اجازه دادن به تهاجم بدون مقاومت به این دلیل که ابتدا باید به دنبال حل و فصل مسالمت‌آمیز بود، در واقع حق دفاع از خود را باطل می‌کند. صرف نظر از احتمالات مربوط به اثربخشی حل و فصل مسالمت‌آمیز، باید نتیجه گرفت که یک دولت مورد حمله، تحت ضرورت دفاع مسلحانه است.

ایالات متحده خود معتقد است که تنها امنیت واقعی در جهان امروز، امنیت جمعی است. در راستای این مفهوم، ایالات متحده برای محافظت از خود و همچنین کمک به محافظت از کشورهای هم‌پیمان خود، وارد اتحادهای زیادی با سایر کشورهای جهان شده است. یکی از این اتحادها، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی است و به عنوان بخشی از این مشارکت، تعداد قابل توجهی از نیروهای نظامی خود را در اروپا مستقر نموده است. در سایر کشورهای هم‌پیمان نیز در سراسر جهان، نیروهای مسلح به تعداد محدودتری اعزام شده‌اند. این اولین بار در تاریخ است که در زمان صلح، نیروهای نظامی ایالات متحده برای مدت نامحدودی به مناطق خارجی اعزام شده‌اند.

ظهور گروه‌های تروریستی در منطقه از جمله داعش، القاعده و دیگر گروهک‌های مرتبط، وقوع جنگ‌های داخلی در میان کشورهای منطقه و خسارات و تخریب‌هایی که در سالهای گذشته به بار آمده است، همگی بیانگر وجود ضرورت

های دفاعی برای تمامی کشورهای خاورمیانه است. ضرورت‌هایی که نه تنها به امنیت داخلی هر کشوری مربوط است بلکه امنیت جمعی را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد.

در طول سال‌ها، پیشنهادهایی برای نیروهای نظامی بین‌المللی در زمینه‌های مختلف ارائه شده است و در واقع در برخی موارد واحدهای بین‌المللی تأسیس شده‌اند، اما اهمیت مداوم حاکمیت دولتی مانع از اجرای این مفهوم در مقیاس بزرگتر شده است. با این وجود، به ویژه از زمان تأسیس سازمان ملل متحد، روندی به سمت همکاری نزدیک‌تر بین نیروهای کشورهای مختلف که تحت نظارت یک سازمان بین‌المللی فعالیت می‌کنند، وجود دارد. مسائل حقوقی مربوطه عمدتاً نتیجه این واقعیت است که حقوق بین‌الملل هنوز هم معطوف به رفتار کشورهای منفرد و نیروهای آنها است. در این دکترین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان نیروی نظامی ضدتروریسم در منطقه و در مبارزه با افراط‌گرایی پیش‌تاز بوده و می‌تواند با این نظریات مورد مطابقت قرار گیرد نه اینکه رویکرد تروریستی بودن از آن ارائه گردد. به نظر می‌رسد این برداشت به جهت اثرات سیاست‌های ایالات متحده‌ی آمریکا و برخی از متحدان منطقه‌ای آن‌ها باشد که تحلیل‌ها و گزارش‌هایی خلاف واقع در اختیار نهادهایی مانند اتحادیه‌ی اروپا قرار می‌دهند.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در شاخه برون مرزی خود مصداقی از نیروهای بین‌المللی است که در تاریخ تحولات حقوق بین‌الملل، بحث بر سر ایجاد آن‌ها همیشه وجود داشته است. میثاق جامعه ملل، علی‌رغم پیشنهادهای فرانسه در این زمینه، نیروهای بین‌المللی را پیش‌بینی نکرده بود. با این وجود، چندین نیروی بین‌المللی موقت توسط جامعه ملل تأسیس شد. یکی از آنها در سال ۱۹۳۲ در ارتباط با اختلاف بین کلمبیا و پرو ایجاد شد. این نیرو که متشکل از نیروهای کلمبیایی بود، تحت کنترل کمیسیون جامعه ملل که برای رسیدگی به این اختلاف تشکیل شده بود، قرار گرفت. وظیفه آن حفظ نظم در این منطقه در طول مذاکرات بود. نیروی دیگر، یک نیروی چندملیتی بود که در سال‌های ۱۹۳۵-۱۹۳۴ در منطقه سار مستقر شد تا نظم را قبل، در طول و بعد از همه‌پرسی حفظ کند. این نیرو توسط یک فرمانده کل قوا رهبری می‌شد که تابع رئیس کمیسیون حاکم جامعه برای سار بود و از طریق او دستور می‌گرفت. به نظر می‌رسد که شاخه خارجی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و به طور کلی محور مقاومت به عنوان یکی از نیروهای ائتلافی مبارزه با تروریسم منطقه و ناامنی و افراط‌گرایی قابل ستایش هستند. اینکه مانع از نفوذ بیگانگان و تجزیه‌ی کشورها می‌شوند شاید عاملی است که آن‌ها را در نقطه مقابل اروپا و غرب قرار می‌دهد. نقشه‌های خاورمیانه جدید را بر هم می‌زنند و تئوری‌هایی که سال‌ها پیش طراحی شده است را نادیده می‌گیرد.

تشکیل نیروهای نظامی با فعالیت برون مرزی در خود اتحادیه اروپا از سال ۲۰۰۳، کلید خورده است. این اتحادیه خود را محق می‌داند در کنار نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد برای حفظ امنیت خود و محافظت از اعضا، ابزارهای نظامی خود را توسعه دهد. از این سال تعداد فزاینده‌ای از نیروهای حافظ صلح موقت را تأسیس کرده است. این نیروها بخشی از سیاست مشترک امنیتی و دفاعی هستند. مانند نیروهای حافظ صلح سازمان ملل، آنها از نیروهایی تشکیل شده‌اند که داوطلبانه توسط کشورها در اختیار این سازمان قرار گرفته‌اند. تصمیم برای شروع یک عملیات توسط شورای وزیران اتحادیه اروپا گرفته می‌شود. نیروها تحت فرماندهی یک فرمانده عملیات اتحادیه اروپا قرار می‌گیرند که توسط شورای

وزیران اتحادیه اروپا منصوب می‌شود. مانند ناتو، در برخی موارد، کشورهای غیر عضو نیز در عملیات تحت رهبری اتحادیه اروپا نیرو اعزام می‌کنند. در سال ۲۰۰۴، اتحادیه اروپا نیروی آمادگی بالای خود را ایجاد کرد، به اصطلاح گروه‌های رزمی اتحادیه اروپا. (EUBG) این گروه‌ها به صورت چرخشی شش ماهه هستند و عمدتاً از نیروهای چندین کشور تشکیل شده‌اند EUBG. هنوز توسط اتحادیه اروپا مورد استفاده قرار نگرفته است.

از سوی دیگر حضور نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در عراق و سوریه، پس از شروع جنگ داخلی در سوریه و گسترش آن به عراق بود که دولت ایران مستشاران نظامی خود را بنابر دعوت دولت‌های عراق و سوریه به این کشورها اعزام کرد. از این رو حضور آنان بنابر رضایت و دعوت دولت میزبان بوده و در تطابق با حقوق بین‌الملل بوده است. این حضور با درخواست و مطالبه‌ی کشورهای میزبان صورت گرفته، بدون هر گونه توسل به زور و مداخله‌ای در حاکمیت و امور داخلی انجام شده است، فلذا صرفاً تبادل تجربیات نظامی بود که در قالب مراودات بین کشورها انجام پذیرفته است. اینکه منافع ایالات متحده و اسرائیل در خطر قرار می‌گیرد، توجیهی بر غیرقانونی بودن فعالیت سپاه در کشورهای میزبان نمی‌باشد. در طی این فعالیت‌ها نیز، نه تسلطی بر منابع انجام شده، نه تصرفات سرزمینی رخ داده است و نه اینکه نسل کشی، تجاوز و هر اقدام منافعی با حقوق بین‌الملل، که بتوان آن را مبنای عدم مشروعیت حضور نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دانست.

۳- سپاه پاسداران در اقدامات برون مرزی خود چه خدماتی به جهانیان در مبارزه با تروریسم ارائه کرده است؟

بی شک از مهم‌ترین عواملی که توانست در منطقه، طی سال‌های گذشته در مقابله با تروریسم و افراط گرایی مبارزه کند، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود که ملت‌های منطقه را از شر تروریست‌ها نجات داد. غرب و آمریکا، گروه‌های تروریستی را تشکیل و آموزش دادند و از آنها حمایت کردند تا ملت‌های منطقه را نابود کند و آن‌ها را به تحت سلطه آمریکا درآورد. چرا که ملت و حاکمیت‌های شکست خورده، تسلی‌پذیری سریعتری دارند. خاورمیانه تضعیف شده بهترین جایگاه برای اسرائیل بوده و غارتگری آمریکا را سهل‌تر می‌نماید. امروز امپریالیسم جهانی و آمریکا می‌خواهند با تروریست خواندن گروهی که بزرگترین هدفش مبارزه با تروریسم بوده است، کینه و دشمنی خود را نشان دهند. سپاه پاسداران با فداکاری و از خودگذشتگی خود، تروریست‌ها را در ایران ریشه‌کن کرد. هر زمان که عراق و سوریه از ایران برای مبارزه با تروریست‌ها و داعش درخواست کمک کردند، با تمام امکانات وارد عمل شد و سپاه پاسداران شبی که اربیل و سلیمانیه در حال سقوط بودند، به کمک عراق و ملت عراق شتافتند سپاه از روز اول تشکیل خود در حال مبارزه با تروریسم بوده و در این مسیر جان‌های زیادی داده است. آمریکا هنوز اگر می‌توانست و میدانست که نسخه‌ی پیشین او پاسخگو است به تربیت گروه‌های تروریستی ادامه می‌داد و از گروه‌های تروریستی علیه مردم منطقه استفاده می‌کرد. این سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود که ریشه‌ی تروریسم را برکند و مانع از گسترش ناامنی در منطقه شد.

در واکنش به تروریستی اعلام کردن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ریاست مجلس شورای اسلامی چنین موضع‌گیری کرده است: سپاه پاسداران یکی از قوی‌ترین نیروهای مبارزه با تروریسم است. محمد باقر قالیباف، می‌افزاید که قرار دادن

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در فهرست تروریستی اتحادیه اروپا بی‌اساس است، زیرا این نهاد «یکی از قوی‌ترین و مؤثرترین نیروهای ضد تروریسم در جهان» است. او بر سابقه طولانی سپاه در مبارزه با داعش در عراق و سوریه تأکید کرد و گفت که این سابقه را «جز کسانی که خود در کنار تروریست‌ها بوده‌اند» نمی‌توانند انکار کرد. سردار سلیمانی، فرمانده سابق نیروی قدس سپاه پاسداران، پیش از شهادت در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ، به خاطر مبارزه در کنار شبه‌نظامیان محلی و همکاری با نیروهای مسلح عراق برای شکست داعش شناخته می‌شود.

ایالات متحده در سال ۲۰۱۹ سپاه پاسداران را به عنوان یک سازمان تروریستی خارجی تعیین کرد و بارها اتحادیه اروپا را برای پیروی از این اقدام تحت فشار قرار داده است. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، روز ۲۸ ژانویه ۲۰۲۶ هشدار داد که «زمان برای ایران رو به اتمام است» و «ناوگان عظیم» به سرعت، با قدرت، اشتیاق و هدف زیاد» به سمت این کشور در حرکت است. در این بین موضوع کشور آلمان در رابطه با تروریستی خواند سپاه و حوادث ایران بیش از سایرین تندتر شده و بدون ملاحظات سیاسی و دیپلماتیک با اصطلاح «به تعویق افتاده» بیان شد. آلمان از اقدام اتحادیه اروپا برای قرار دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در فهرست سازمان‌های «تروریستی» تمجید کرد و آن را اقدامی «به تعویق افتاده» خواند. مشخص نیست که چرا در برهه‌ی زمانی که داعش به عنوان مهم‌ترین تهدید علیه اروپا و جهان، رعب و وحشت ایجاد می‌کرد، این اقدامات و بیانیه‌ها صادر نمی‌شد و به اصطلاح کشورهای اروپائی، به اتفاق نمی‌رسیدند. مسلماً زمانی که این خطرات دفع شد و آرامش به منطقه بازگشت و اروپا با خیالی آسوده از امنیت خود، اقدام به این قبیل از اقدامات می‌نماید. پیشینه‌ی سپاه در مبارزه با داعش، بر هیچ سیاستمداری پوشیده نیست. زمانی که دولت‌ها صرفاً به ابراز نگرانی و اظهارنظرهای سیاسی و جامعه‌شناسی می‌پرداختند، این سپاه و فرماندهی آن بود که در قلب جنگ حضور داشت و میدان‌داری می‌کرد و با اطمینان از نابوده داعش در آینده‌ی نزدیک خبر می‌داد.

اظهارنظر وزرای امور خارجه اروپا در پایان نشست بروکسل و تصمیم این اتحادیه، در راستای ایجاد فشار بر ایران و نیروهای نظامی در جنگ احتمالی آینده است. به گونه‌ای که بتوانند در حوادث آینده اعم از جنگ و مذاکره، علاوه بر همراهی با آمریکا، منافع خود را در تضعیف و منزوی کردن روسیه و مقابله با ایران پیگیری کنند. به نظر می‌رسد که این تصمیمات سیاسی و تحرکات نظامی که به دنبال آن حادث می‌شود، حلقه‌هایی از یک پازل از پیش طراحی شده است که درصدد اجرائی کردن نقشه‌ی غرب برای انحطاط ایران و شکستن خاورمیانه می‌باشد.

حال اگر بخواهیم این بیانیه را در کنار تحرکات نظامی آمریکا در چند هفته‌ی اخیر قرار دهیم باید اذعان کنیم که هدفی جز تضعیف نیروی نظامی، یعنی دست برنده‌ی ایران در پس این اقدامات نظامی و دیپلماتیک و به وضوح غیرحقوقی وجود ندارد. این امر به عنوان دیپلماسی قایق‌های توپدار (gunboat diplomacy) شناخته می‌شود. دیپلماسی قایق‌های توپدار روشی است که توسط آن کشورهای با نیروهای نظامی قدرتمندتر، کشورهای دیگر را در زمان مذاکره تحت فشار قرار می‌دهند تا منافع خود یا متحدانشان را برآورده کنند. نمونه‌ی فعلی برای دیپلماسی قایق‌های توپدار می‌تواند روش‌های دیپلماتیک و سیاسی است که قدرت‌های جهانی در تنگه هرمز در خلیج فارس به کار می‌گیرند، جایی که حضور نیروهای دریایی آمریکایی و اروپایی تنش مداومی با ایران ایجاد می‌کنند. در همین ارتباط می‌توان به مواردی

مشابه اشاره کرد که همگی ناظر بر این نظریه هستند و هدفی جز ایجاد فشار در مذاکرات آتی ندارند و جنگی در پی نخواهد داشت. اعزام ناوگان دریایی ایالات متحده با سه ناو هواپیمابر به کره شمالی در آغاز دولت ترامپ (۲۰۱۷) که این وضعیت ناشی از نیاز ایالات متحده به حاشیه مذاکره بهتر در برابر کره شمالی برای جلب رضایت آن به توافق جدید در مورد سیاست هسته‌ای خود بود. اعزام ناوگان دریایی ایالات متحده به خلیج فارس در ماه مه ۲۰۱۹ و اکنون سال ۲۰۲۶ اعزام ناو هواپیمابر آمریکا به سمت خاورمیانه برای تهدید ایران و کشاندن او به پای میز مذاکره. منطقه‌ی خاورمیانه و تنگه‌ی هرمز به جهت این تحرکات و عدم استقلال قدرت‌های منطقه از سطح بالایی از قابلیت عملیات نظامی برخوردار شده است، منطقه‌ای پرتنش و مستعد تعامل جنگی از نظر نظریه‌پردازان غربی قرار گرفته است. تحرکات نظامی آمریکا در خاورمیانه مبتنی بر تئوری‌های جنگی معاصر، آبستن رخداد جنگی دیگر مانند آنچه در عراق و افغانستان شاهد آن بودیم نخواهد بود و این موضوع به عینه در مورد سوریه، ونزوئلا و کره شمالی مصداق دارد. در این سطح از مداخله‌ی نظامی، ارباب و تنش نظامی بدون جنگ رخ می‌دهد که شامل تعامل دو کشور با نیروهای نظامی برابر یا مشابه است که بر اساس گفتمان حفظ روابط دیپلماتیک در حوزه حقوق بین‌الملل وارد رویارویی جنگی نمی‌شوند. با این حال، در اصل، این گفتمان بر خویشتن‌داری در انجام اقدامات نظامی تأکید دارد. وضعیتی که به نظر می‌رسد در خصوص تقابل نظامی ایران و آمریکا نیز مصداق داشته باشد و اتحادیه اروپا در این بین به عنوان نهادی مدافع حقوق بشر و دیپلماتیک، اظهارنظرهایی را ارائه می‌دهد که در این مداخله‌ی نظامی احتمالی، برای آمریکا مشروعیت ایجاد کند. بنابراین لازم است این بیانیه را در کنار تمامی تهدیدات خارجی قرار داد و به و حوادث و رخداد‌های سیاسی، حقوقی و نظامی در تقابل با جمهوری اسلامی ایران را یکپارچه بررسی کرد.



Title :

Analysis by Dr. Mahmoud Rashnawaz regarding the designation of the Iranian Revolutionary Guard Corps as a terrorist organization by the European Union and the United States

the writer:

Mahmoud Rashnavaz

Doctoral student of International Law, Emirates Branch, Islamic Azad University, Dubai, UAE

member of the center of lawyers, official experts and consultants of the judiciary

۲۰۲۵/۰۲/۰۸